

آشنایی با انواع دستورات

هر نوع معامله در بازار مبادلات ارز با مشخص شدن چهار شاخص دستوری انجام می پذیرد: 1- نوع جفت ارز 2- حجم معامله 3- تعیین دستور خرید یا فروش 4- قیمت ورودی
معاملات در بازار مبادلات ارز به دو شکل کلی انجام می پذیرد 1-Market Order 2- Pending Order

آشنایی با Market Orders

سفارش و دستوری که معامله گر به صورت دستی و لحظه ای بر اساس نرخ های موجود ارائه شده وارد بازار می شود. دستوراتی که برای کارگزار دارای چهار شاخص بالا باشد دستورات لحظه ای ورود به بازار نامگذاری می شود. این دستورات توافق مشتری با نرخ لحظه ای ارائه شده کارگزار را برای ورود به معامله جدید نشان می دهد.

آشنایی با Pending Order

سفارش و دستوری که بر اساس قیمت حال حاضر بازار تعیین نشود بلکه بر اساس تغییرات قیمت دستور ورود به بازار تنظیم گردد دستورات معلق نامیده می شود. به عنوان مثال اگر قیمت جفت ارز EUR/USD برابر 1.0810 باشد، معامله گر می تواند یک دستور به کارگزار ارسال کند که اگر قیمت به 1.0920 رسید، خرید یا فروشی برای وی انجام دهد. دستورات معلق نسبت به دستورات بازاری دارای یک پارامتر اضافی یعنی زمان می باشد. در زیر دو نمونه از این دستورات بسته به جهت و قیمت توضیح داده می شود.

انواع Pending Order غیر از مبحث زمان فعال سازی به قیمت فعال سازی دستور نیز وابستگی دارند و از این لحاظ به چهار دسته تقسیم می شوند.

1. Buy Limit دستور بای لیمیت دستوری است که سفارش خرید در قیمتی پایین تر از قیمت جاری بازار گذاشته می شود. این دستور زمانی استفاده می شود که معامله گر آغاز روند صعودی را پایین تر از قیمت فعلی بازار پیش بینی می کند.
2. Sell Limit دستور سل لیمیت دستوری است که سفارش فروش در قیمتی بالاتر از قیمت جاری بازار گذاشته می شود. این دستور زمانی استفاده می شود که معامله گر آغاز روند نزولی را بالاتر از قیمت فعلی بازار پیش بینی میکند.
3. Buy Stop دستور بای استاپ دستوری است که سفارش خرید را در قیمتی بالاتر از قیمت جاری بازار قرار می دهد. این دستور زمانی استفاده می شود که معامله گر آغاز روند صعودی را بالاتر از قیمت فعلی بازار، پیش بینی می کند.
4. Sell Stop دستور سل استاپ دستوری است که سفارش فروش را در قیمتی پایین تر از قیمت جاری بازار قرار می دهد. این دستور زمانی استفاده می شود که معامله گر آغاز روند نزولی را پایین تر از قیمت فعلی بازار، پیش بینی می کند.

آشنایی با سایر دستورات معاملاتی

غیر از انواع دستوراتی که برای ورود به معاملات نزد کارگزار قابل تعریف می باشد دستورات دیگری نیز وجود دارند که از جنبه های مختلف مدل معاملات را برای کارگزار مشخص می کند. از مهمترین این دستورات که برای معاملات فعال و باز تعریف می شود تیک پرافیت و استاپ لاس Stop Loss و Take Profit هستند.

Stop Loss یا Cut Loss از خانواده دستورات استاپ می باشد. این دستور برای کارگزار مشخص می کند در صورتی که معامله وارد ضرر شد در چه قیمتی کارگزار معامله را با زیان متوقف کند.
Take Profit دستوری از خانواده دستورات لیمیت می باشد. این دستور برای کارگزار مشخص می کند در صورتی که معامله وارد سود شد کارگزار معامله را با چه میزان سود به پایان برساند.

آشنایی با مفهوم بهره شبانه -سواپ Swap – و نحوه محاسبه در معاملات

از آنجا که اغلب معاملات در بازار ارز در شبکه بانکی انجام می شود و واسطه سرمایه گذاران با بانک ها در قالب موارد بروکر (کارگزاران) می باشند. کارگزاران به علت اینکه نرخ بهره در کشورهای مختلف نزد بانک ها متفاوت می باشد بر اساس ساعت مشخص خویش ما به تفاوت نرخ بهره معاملات باز مشتریان را محاسبه و نرخ بهره آنرا در سود و زیان معامله لحاظ می کنند. بروکرهایی نیز وجود دارند که در زمان بازگشایی حساب به مشتریان اطلاع می دهند سیستم آنها بر مبنای کسر مبلغی معین به ازای هر لات معامله بعد از پایان روز کاری می باشد. مفهوم بهره شبانه در معاملات اسپات (لحظه ای) که کمتر از دو روز کاری معاملات باز می باشند کاربرد زیادی ندارد ولی در صورتی که قصد سوداگری با معاملات بلند مدت را دارید حتما از روش محاسبه بهره شبانه کارگزار و نرخ های بهره کشورهای مختلف آگاهی داشته باشید.

عملکرد بروکرها: Ecn ، مارکت میکر ، stp ، ndd

Market Maker

بروکر مارکت میکر بروکری است که در هنگام انجام معامله خود یک سر معامله را در اختیار گرفته (از طریق Dealing Desk و درخواست شما را به جایی منتقل نمی کند. به این معنی که در صورت فروش یک جفت ارز یا یک کالا به عنوان خریدار در برابر شما رفتار می کند و در صورت خرید نیز به صورت فروشنده در برابر شما رفتار می کند. البته برخی مارکت میکرها هم در مواقعی بخشی از درخواست های خود را به شبکه بانکی منتقل می کنند.

dealing desk

در واقع معنی مختلفی دارد. مثلا در زمان قدیم به مکانی بزرگی در کارگزاریها گفته می شد که تعداد زیادی تلفن در آن قرار داشت و افراد دستورهای مشتریان را از طریق تلفن دریافت می کردند .

در بحث بروکرهای فارکس، دیلینگ دسک تاحدی تعریفی شبیه تعریف فوق دارد. در حقیقت دیلینگ دسک فضایی است که در آن دستورات مشتریان اجرایی می شود. این اجرایی شدن دستورات می تواند توسط افراد و یا توسط یک نرم افزار صورت بگیرد.

ECN Brokers:

ECN مخفف عبارت Electronic Communications Network می باشد. یک بروکر ECN درخواستهای شما را به مکانی منتقل می کند (market place) که در آن بانکها، معامله گران و یا مارکت میکرها (در حالتی که مارکت میکر درخواست را به شبکه بین بانکی انتقال داده باشد) می توانند عرضه و تقاضا خود را وارد کنند، و در این حالت در خواست خرید و فروش شما با درخواست فروش یا خرید یک بانک، تریدر مجزا و ... تطبیق داده شده و معامله صورت می گیرد.

STP Brokers:

در تعریف، این بروکرها، بروکرهایی هستند که خود طرف معامله با مشتری قرار نمی گیرند، بلکه آن را به جای دیگر منتقل می کنند. این انتقال بیشتر به این صورت است که دستور مشتری به بانک یا موسسه یا کارگزار دیگری که از آن تحت عنوان Liquidity Provider نام برده می شود ارجاع داده می شود. به عنوان مثال دویچه بانک به عنوان یک Liquidity Provider بزرگ شناخته می شود و خیلی از بروکرها دستورات خود را به این موسسه ارجاع می دهند.

نکته:

همانطور که گفته شد در نهایت مکانیزم بروکرها به سه دسته تقسیم میشود:

-یا خود بروکر یک سر معامله را می گیرد. (مارکت میکر)

-یا معامله را به یک market place وارد می کنند تا با درخواست بقیه مثل بانکها یا افراد و .. میچ شود (ECN)

-یا درخواست رو به Liquidity Provider منتقل می کنند (STP).

بر اساس این مکانیزمها تعاریف مختلفی وجود دارد. مثلا در برخی موارد بروکرهای STP را NDD(No Dealing Desk) هم می گویند.

و یا در یک تعریف دیگر کلیه بروکرهایی که Dealing Desk ندارند چه ECN چه STP را تحت عنوان NDD می شناسند.

حاشیه (MARGIN)

هر زمانی که معامله ای انجام می دهید ، درصد مشخصی از حساب شما به عنوان مارجین لازم اولیه کنار گذاشته می شود

حاشیه یا مارجین بر اساس اهرم محاسبه میشود ، ولی برای فهمیدن حاشیه ، فعلا به اهرم فکر نکنید و فرض کنید که حسابی دارید بدون اهرم و یا اهرم ۱:۱.

حاشیه مقدار پولی است که در یک معامله شرکت میکند . فرض کنید که به حساب دارید که در آن \$ ۱۰,۰۰۰ پول دارید و میخواهید € ۱۰۰۰ یورو در مقابل دلار بخرید . چه مقدار دلار باید برای این معامله پرداخت کنید.

نرخ EUR/USD تقریبا 1.0800 است . این بدان معنی است که هر یورو ، 1.0800 دلار ارزش دارد . پس برای خرید ۱۰۰۰ یورو باید مبلغ 1080 دلار پول بدهید.

اگر شما یک long position (خرید) بگیری یعنی یورو دلار بخرید ، 1080 \$ از حساب شما در این معامله شرکت میکند . یعنی وقتی شما در هنگام خرید مقدار (volume) را روی ۱۰۰۰ تنظیم میکنید و کلید خرید را فشار میدهید ، مقدار 1080 \$ دلار از حساب شما برای خرید ۱۰۰۰ یورو پرداخت میشود . این مقدار 1080 \$ دلار ، حاشیه یا مارجین خوانده میشود . حال اگر شما این معامله را ببندید ، این 1080 \$ دلار آزاد خواهد شد و پول به حساب شما برخواهد گشت.

حال فرض کنیم که حساب شما دارای اهرم (Leverage) ۱:۱۰۰ هست . برای خرید ۱۰۰۰ یورو در مقابل دلار شما باید ۰,۰۱ مبلغ را پرداخت کنید . بنابراین برای خرید ۱۰۰۰ یورو در مقابل دلار شما تنها 10.08 \$ باید پرداخت کنید.

حالا شما محاسبه کنید . اگر بخواهید یک لات EUR/USD با یک حساب که دارای اهرم ۱:۱۰۰ هست بخرید ، چه مقدار حاشیه از حساب شما در معامله شرکت میکند ؟

$$1 \text{ lot ERU/USD} = 100,000 \text{ Euro USD}$$

$$\text{ERU/USD rate} : 1.0800$$

$$100000\$ \times 1.0800 = 108,000.00$$

بنابراین شما باید 108000 \$ داشته باشید که با اهرم ۱:۱۰۰ ؛ حساب شما خواهد شد : 1080 \$

مدیریت سرمایه و روانشناسی معاملات در بازار مبادلات ارز

برای ورود به هر بازار و حرفه ای مهم ترین انگیزه و دلیل برای اغلب افراد کسب درآمد می باشد حال آنکه شرایط گوناگون شخصی، اجتماعی و بازده درآمد می تواند در انتخاب مسیر و نوع کار یا سرمایه گذاری تاثیر گذار باشد.

اگر بخواهیم بی پرده با اغلب کسانی که می خواهند وارد بورس های با فراریت بالا مانند (مبادلات ارز، طلا، نقره، نفت و غیره) صحبت داشته باشیم باید اذعان کنیم که شرایط ورودی و سرمایه گذاری در این بورس ها بسیار آسان می باشد و با توجه به ریسک موجود نیز بازده سرمایه میتواند تا ده ها و صد ها برابر باشد اما از یاد نبریم که ماهیت فرار و بازیگران زیاد این بورس ها باعث به وجود آمدن ضوابط خاص شده است که این ضوابط از قوه تشخیص بسیاری افراد پنهان می باشد. بیشتر از آن که در این بورس ها فرد در حال رقابت با بازیگران دیگر باشد در حال رقابت با خود و محک زدن دانش، تجربه و شرایط روحی روانی خویش در بورس می باشد.

برای موفقیت در بورس های این چنینی سه عامل مهم در موفقیت فرد نقش دارد.

الف: دانش و تجربه

ب: مدیریت سرمایه (Money Management)

ج: نگرش و روانشناسی

در صورتی که سرمایه گذار هر یک از عوامل فوق را نادیده بگیرد و یا در اجرای اصول کوتاهی نماید مستقیماً باعث زیان خود شده و قسمت قابل توجهی از سرمایه خود را از دست خواهد داد. تجربه نشان داده است افرادی که از دانش و تجربه کافی برخوردار نبوده و یا مدیریت ریسک و سرمایه را جدی نمی گیرند و افرادی که نگرش صحیحی به معاملات نداشته و بر خود تسلط کافی ندارند، سرمایه خود را در زمانی کوتاه از دست می دهند.

توجه داشته باشید که این بخش، قسمتی کوچک از کل دوره می باشد ولی با این وجود رعایت، تسلط و بکارگیری تمامی پیشنهادها این قسمت به طور مستقیم با ماندگاری و سودآوری سرمایه گذاری نسبت مستقیم دارد. بنابراین توجه و تمرکز فراوان شما نسبت به این قسمت را برای موفقیت امری واجب و ضروری می دانم.

شناسایی و استفاده از اصول احتمالات در معاملات

پیش بینی ریاضی، فرآیند بسیار مهمی در ترید است. شما میتوانید این علم را به نفع خودتان بکار ببرید و یا اجازه دهید بازار از آن به نفع خویش استفاده کند.

همانطور که قبلاً گفته شد برای موفقیت در بازار و کسب سود مداوم به سه عامل کلی نیاز داریم، نقش و اهمیت سه عامل بالا تا حدی می باشد که ایراد و نقصان در اجرای هر کدام از آنها منجر به از دست رفتن کل حساب خواهد شد. به عنوان مثال در صورتی که تریدر به دو عامل "دانش و تجربه" و "نگرش و روانشناسی" تسلط کافی داشته باشد ولی اصول مدیریت سرمایه را برای تعیین حجم معاملات در نظر نگیرد، پس از مدت کوتاهی سرمایه اش را از دست خواهد داد.

عامل دیگری که شانس کسب در آمد و افزایش حساب را برای معامله گران کمتر می کند میزان اسپرد و تفاوت نرخ خرید و فروش می باشد. اگر شما به صورت کاملاً اتفاقی در بازی شیر یا خط شرکت کنید شانس پیروزی و بخت شما کاملاً برابر و 50 درصد می باشد حال آنکه در بازار های مالی شما شانس برابر 50 در صد ندارید و بابت هر معامله مبلغی را به عنوان کارمزد (اسپرد) به کارگزار خود می پردازید. در این صورت حتی اگر شانس موفقیت سیستم تحلیل و پیش بینی شما 50 در صد باشد باز هم در بلند مدت شما یازنده خواهید بود چرا که به مرور سرمایه شما تحلیل می رود. بنابراین باید سیستمی را پیدا کنید که شانس موفقیت تان را به بیش از 50 در صد برساند. مساله دیگر میزان سرمایه ای می باشد که بر اساس آن معامله می کنید.

دوباره به مثال شیر یا خط بر میگردیم من 1 دلار و شما 10 دلار دارید با هر شیر من یک سنت برنده و با هر خط یک سنت می بازم در صورتی من کل پولم را از دست می دهم که شما 100 خط متوالی بیاورید و شما در صورتی می بازید که من 1000 خط متوالی بیاورم. در صورتی که بین ما کسی مانند بروکر کارمزد نگیرد!!! حال اگر هر شیر 25 سنت مرا برنده و هر خط 25 سنت مرا بازنده کند چه اتفاقی روی می دهد؟ بعد از چهار خط متوالی من سرمایه ام را از دست می دهم و بعد از 40 شیر متوالی شما سرمایه خود را از دست می دهید، شانس چهار احتمال متوالی بیشتر است یا 40 احتمال متوالی؟

کاملاً معلوم است که احتمال از دست رفتن سرمایه من 10 برابر احتمال سرمایه شما می باشد. احتمالات این بازی در بازار مبادلات ارز کاملاً عینیت دارد و در صورت استفاده از سرمایه کم یا لوریج بالا احتمال بازنده شدن و از دست رفتن سرمایه بسیار زیاد می باشد. برای این منظور غیر از تلاش برای افزایش شانس موفقیت در معاملات، با سرمایه زیاد یا لوریج کمی وارد بازار شوید تا احتمال بازنده شدن شما در مقابل بازار کاهش یابد.

آشنایی با دراو داون Drawdown – و اندازه گیری بازگشت از ضرر

Drawdown نشان دهنده حداکثر افت سرمایه از مقدار ماکزیمم می باشد و عموماً به صورت درصد بیان می گردد. به عنوان مثال اگر یک معامله گر حساب 20000 دلاری داشته باشد و با ضرری معادل 5000 دلار، حساب خود را به 15000 دلار برساند 25 درصد drawdown را تجربه کرده است. نکته جالب توجه در مورد drawdown این است که اگر یک معامله گر درصدی ضرر کند، برای بازگشت به رقم اولیه باید درصدی بیش از آن مقدار را سود کند! اجازه بدهید مثالی بیاوریم: معامله گری 20000 دلار سرمایه دارد. 50 درصد سرمایه خود را ضرر می کند و سرمایه او به 10000 دلار می رسد. حال اگر وی بخواهد به رقم 20000 دلار اولیه برگردد، باید سرمایه فعلی خود را دو برابر کند. یعنی برای جبران 50 درصد ضرر، باید 100 درصد سود کند که این کار بسیار دشواری است.

به همین ترتیب اگر معامله گر 10 درصد drawdown داشته باشد، برای جبران آن باید 11.11 درصد سود کند...

Drawdown	سود لازم برای جبران
3%	3.09%
5%	5.26%
10%	11.11%
20%	25.00%
50%	100.00%

به توجه به مطالب فوق، معامله گر باید توجه داشته باشد که “حفظ سرمایه و ضرر نکردن در اولویت قرار دارد”

شناسایی اصول استفاده از نسبت سود به ضرر (ریسک به ریوارد)

یکی از مهمترین اصول مدیریت ریسک و مدیریت سرمایه رعایت نسبت زیان به سود (Risk/Reward) یا (R/R) می باشد. قبل از انجام هر معامله شما باید بدانید سود احتمالی که از آن معامله توقع دارید چقدر است و برای به دست آوردن این مقدار سود حاضرید چه میزان از سرمایه خود را به خطر بیندازید. آیا منطقی است که برای به دست آوردن یک سود 1000 دلاری، 5000 دلار ریسک را بپذیریم؟ قطعاً پاسخ منفی است. اصول مدیریت ریسک بیان می کند که در هر معامله، میزان ریسک حداکثر باید نصف سود مورد انتظار باشد. یعنی اگر برای یک معامله فرضاً 30 پوینت استاپ لاس در نظر گرفته اید، حد اقل 60 پوینت یا بیشتر را باید به عنوان تارگت در نظر بگیرید. اگر فرصت معاملاتی پیش بیاید که نتوانیم این نسبت را برای آن به کار گیریم، توصیه اکید این است که کلاً از آن معامله صرف نظر کنیم.

شناسایی اصول محاسبه حداکثر میزان ضرر بر اساس سرمایه

معمولاً معامله گران مبتدی به دو صورت موجودی حسابشان را از بین می برند یا با نگذاشتن حد ضرر (استاپ لاس) و یا با معاملات زیان آور پشت سر هم.

در حالت اول برای افراد مبتدی حد ضرر مانند محافظی محکم جلوی از بین رفتن حساب را می گیرد اما آنها عموماً با نگذاشتن حد ضرر اجازه می دهند ضررشان انباشته شود. شاید چندین معامله برایشان پیش بیاید که با نگذاشتن حد ضرر، معامله پس از مدتی وارد سود شود اما حتماً پس از مدتی به دامی گرفتار می شوند که بازار بر خلاف جهت آنان حرکت می کند و موجب از بین رفتن کل سرمایه در یک معامله می شود.

حالت دوم در صورتی پیش می آید که معامله گر مدیریتی بر ضررهای خویش ندارد و اجازه می دهد ضررهای متوالی و بعضاً بزرگ موجودی حسابش را از بین ببرند. برای پیش گیری از این حالت توصیه می شود در هیچ معامله واحدی، مقدار حد ضرر (استاپ لاس) بیش از 3 درصد کل موجودی سرمایه نگردد و در هیچ زمانی مجموع مقدار حد ضرر (استاپ لاس) معاملاتی که همزمان باز هستند بیش از 6 درصد موجودی حساب نباشد. به عنوان مثال برای حسابی 1000 دلاری حداکثر ریسک یک معامله در صورت رسیدن بازار به حد ضرر باید 30 دلار باشد و پیرو این قضیه تنظیم لات (حجم) معامله انجام شود و هیچ زمانی ریسک مجموع معاملات همین حساب نباید بیش از 60 دلار بشود.

توصیه می شود معامله گران برای هر بازه زمانی خود حد ضرری خاص داشته باشند. به عنوان نمونه در صورت 6 درصد زیان در روز یا 10 درصد زیان سرمایه در هفته از معاملات دست کشیده و علت زیان های خود را بر اساس روش معاملاتی خود و مدیریت سرمایه مورد بازبینی قرار دهند و پس از بررسی و رفع اشکالاتی که باعث به وجود آمدن معاملات زیان ده شده است فعالیت خود را از سر گیرند.